

نقد و بررسی

مناهج النقد الأدبی الحديث: رؤية إسلامية

سید فضل الله میرقادی*

چکیده

آثار منتشر شده در زمینه نقد ادبی دو دسته‌اند: دسته اول آثاری است که جنبه پژوهشی دارد و با بررسی زوایای گوناگون نقد ادبی و بر اساس یکی از شیوه‌های نقد ادبی به ارزیابی آثار می‌پردازد. دسته دوم کتاب‌هایی است که با طرح بعضی از مباحث اصولی و اساسی نقد ادبی صبغه آموزشی دارد. *مناهج النقد الأدبی الحديث* از نوع دوم است که در این مقاله، به سبب جهت‌گیری مناسب با دیدگاه‌های اسلام و فرهنگ کشورهای اسلامی و محتوای علمی، برای ارزیابی و نقد برگزیده شد. پس از بررسی‌های ظاهری و محتوایی و یادآوری برجستگی‌ها و برتری‌های این کتاب نسبت به آثار دیگر و ذکر بعضی از نارسایی‌ها، پیشنهادات اصلاحی‌ای ارائه شد که به نظر می‌رسد پس از بررسی و اصلاح، کتابی مناسب و مطابق با اهداف درسی برای تدریس در دوره کارشناسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، ساختار ظاهری، درونمایه، نقد قدیم، نقد جدید.

۱. مقدمه

با توجه به اهمیت نقد، به‌ویژه نقد ادبی و تأثیر آن در پیشرفت و راهیابی ادبیات به سوی هدف‌های متعالی، منابع فراوانی در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده است. در این زمینه نافدان، اهل فن، و سخن‌شناسان عرصه ادبیات به اظهار نظر پرداخته و پیرامون دستاوردهای زبان و ادبیات، از آغاز تا به امروز، سخنرانی‌هایی داشته‌اند.

* استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز sfmirghaderi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۵

در زبان عربی، کتاب‌های موجود در زمینه نقد ادبی گوناگون است و از نظر مناسبت برای تدریس متفاوت است. این کتاب‌ها بیش‌تر صبغه پژوهشی دارد و تعدادی از آن‌ها می‌تواند با نقد و بررسی‌ها و جرح و تعدیل‌ها برای تدریس مناسب باشد و مؤثر واقع شود. پیش از پرداختن به نقد کتاب مورد نظر و برای آماده‌شدن زمینه به معرفی برخی از کتاب‌های نقدی درسی و پژوهشی می‌پردازیم.

النقد الأدبی، اصوله و مناهجه نوشته سید قطب، کتاب مناسبی برای تدریس در مقطع کارشناسی ارشد است. البته این کتاب به روش‌های نقدی جدید نپرداخته است. در این کتاب، ضمن معرفی روش‌های نقدی قدیم، نمونه‌های فراوانی ذکر شده و مورد تطبیق، تحلیل، و نقد قرار گرفته است. مؤلف از میان روش‌های نقدی، نقد متکامل را ترجیح داده است و در نقد عملی بر اساس این روش در کار خود موفق بوده است.

کتاب دیگری که برای تدریس در دوره کارشناسی مناسب است و از نظر حجم و تطبیق مطالب نقدی، شیوا و جذاب است، *فی مدار النقد الأدبی*، اثر علی مهدی زیتون است. برجستگی این کتاب در بخش «النقد الثقافی» در بُعد نظری و عملی است (زیتون، ۲۰۱۱: ۱۱).

کتاب دیگری که برای تدریس در دوره کارشناسی مناسب است، *قضا یا النقد الحديث* تألیف محمد صائل حمدان است. این کتاب در پنج فصل تنظیم شده که مهم‌ترین قسمت آن فصل پنجم است که مؤلف به نقد نفسی و نقد اجتماعی و نقد اسطوره‌ای پرداخته است. ایجاز در سخن، شیوایی و روانی، و به روز بودن مطالب این کتاب حائز اهمیت است. با این‌که مطالب بسیار ارزنده را در بر می‌گیرد، از نظر حجم حدود ۱۰۰ صفحه است. مؤلف در این کتاب با صراحت اعلام کرده است:

من در این کتاب ادعا نمی‌کنم که همه چیزهایی را که دانشجو در عرصه پژوهش‌های نقدی مورد نیازش است، آورده‌ام. ولی امیدم این است که خواننده را با مطالب خود در عرصه کارهای نقد ادبی تشویق کرده باشم (حمدان، ۱۹۹۱: ۵).

کتاب‌های نقد ادبی که صبغه پژوهشی دارند و از نظر سیاق و حجم برای تدریس در دوره کارشناسی مناسب نیستند، فراوان‌اند. برای آشنایی به چند نمونه اشاره می‌شود:

– *أسس النقد الأدبی عند العرب*، اثر أحمد أحمد بدوی، کتابی جامع در آموزش نقد ادبی به طور کلی و فراگیر است. این کتاب، که حدود هفتصد صفحه است، عمده مطالب ادب و نقد و مسائل متعلق به آن را در بر می‌گیرد. مؤلف در این کتاب بعد از مقدمات و مطالب

ارزنده‌ای که زیربنای نقد ادبی را استوار می‌سازد، ابتدا نقد شعر و سپس نقد نثر را مورد بررسی قرار می‌دهد و در هر بخش، انواع مختلف را مطرح می‌کند و با ذکر نمونه‌هایی مورد تحلیل قرار می‌دهد. به عنوان مثال وقتی نقد خطابه را مطرح می‌کند، از انواع خطابه، ارتجال، و اعداد خطیب نمونه از نظر ناقدان ادب و خطبه نمونه از نظر آنان سخن می‌گوید و در پایان نمونه‌ای را ذکر کرده و مورد نقد قرار می‌دهد. در مقدمه این کتاب ابتدا به طور مفصل تاریخ نقد ادبی ذکر شده است (بدوی، ۱۹۶۴: ۹).

النقد بین الحداثة و ما بعد الحداثة، اثر ابراهیم الحیدری کتابی پژوهشی است که مؤلف در آن مسائل نقد ادبی را از جنبه‌های مختلف قدیم و جدید بررسی کرده است. ابتدا اصول و ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، و فلسفی نقد را ذکر می‌کند، سپس نقد در اندیشه یونان باستان، نقد در اندیشه اجتماعی و فلسفی اسلام، نقد در عصر نهضت اروپا، و جلوه‌های اندیشه اجتماعی و فلسفی نقد را در دوره نهضت مطرح می‌کند و اصلاحات دینی را با نقد مرتبط دانسته است. مؤلف در فصل سوم کتاب، اندیشه زیربنایی نقد را فهم مسائل جهان و تغییر آن دانسته است (الحیدری، ۲۰۱۲: ۱۲۱). آن‌گاه که مؤلف مدارس نقد را در شرق و غرب مطرح می‌کند، سعی دارد واقعیات را بیان کند و به آن‌چه در زمان نگارش کتاب وجود داشته، اشاره کند. فصل ششم کتاب، با عنوان «الإسلام و الحداثة»، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا مؤلف سعی دارد مطالب نو، ارزنده، و جذابی را عرضه کند.

– *قضايا معاصرة في الأدب و النقد*، اثر محمد غنیمی هلال، کتابی است که شانزده مقاله در زمینه نقد را دربر می‌گیرد و شامل بارزترین مسائل نقد ادبی معاصر است. این کتاب صبغه پژوهشی دارد و همچنان که از نامش پیداست، مسائل متعلق و وابسته به نقد ادبی معاصر را بیان می‌کند. در این کتاب، ابتدا این سؤال مطرح شده است که «آیا در حقیقت مکاتب ادبی وجود دارد؟» سپس به بحث تجدد و تقلید پرداخته و از خوش‌بینی و بدبینی و جدال بین فصیح و عامی در نمایش‌نامه و ادب متعهد و اجناس ادبی و وظیفه ما در برابر زبان سخن گفته است (غنیمی هلال، ۱۹۸۶: ۱۷۲).

– *فصول في النقد*، اثر غالب هلسا، نقد عملی و تطبیقی تعدادی داستان است. این کتاب برای کسانی که در حوزه نقد نثر پژوهش می‌کنند مفید است. مطالب این کتاب در حوزه مذکور کاملاً تخصصی است. مؤلف در پایان کتاب درباره ویژگی‌های هنرمند ایده‌آل سخن می‌گوید (هلسا، ۱۹۸۴: ۲۴۴).

– *نقد الخطاب الحداثة في مرجعيات التنظير العربي للنقد الحديث*، اثر لطفی فکری محمد

الجودی، استاد نقد و ادب دانشگاه الأزهر، کتابی تخصصی و پژوهشی در حوزه نقد ادبی است. در حقیقت می‌توان گفت که این کتاب نقدی است بر نقد ادبی معاصر. مؤلف ابتدا نوآوری را در عرصه‌های مختلف نقدی معاصر عرضه کرده است. سپس به نارسایی و تأثیرات منفی نقد غربی اشاره داشته و بر حفظ هویت تأکید کرده است. در فصل چهارم این کتاب با صراحت ابراز داشته است: «غلبه دیدگاه های غربی در حوزه نقد موجب گشته است که هویت ما به غیبت گرایش پیدا کند» (الجودی، ۲۰۱۱: ۱۰۹).

- *النقد الأدبی الحديث*، اثر ابراهیم محمود خلیل، استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اردن، پژوهشی است در حوزه نقد ادبی که در هفت فصل تنظیم شده است. در این کتاب از نقد رمانتیک، تداخل علوم انسانی و نقد ادبی، زبان‌شناسی و نقد جدید، اسلوبیة و نقد ادبی، و جایگاه مکاتب نقدی غرب در روند نقد ادبی سخن به میان آمده است. ویژگی برجسته این کتاب ذکر نمونه‌ها و بررسی تطبیقی آن است. مؤلف یکی از مشکلات ارتباط نقد ادبی و علوم انسانی را در این می‌داند که وقتی منتقد وارد هریک از این حوزه‌ها می‌شود، دیگر سخن او با آن اثر ادبی بی‌ارتباط می‌شود (خلیل، ۲۰۱۰: ۷).

- *النقد العربی التطبیقی بین القديم والحديث*، اثر طه مصطفی أبوکریشه، کتابی پژوهشی در حوزه نقد ادبی است. پژوهش مؤلف کاملاً تاریخی است، ولی برخلاف بسیاری از مؤلفان به سیر نقد ادبی در مسیر تاریخ پرداخته است، بلکه به سیر تطبیق متون ادبی و نقد آن از قدیم تا به امروز پرداخته است. به نظر می‌رسد این پژوهش در این حوزه کم‌نظیر است. گرانیگاه مطالب این کتاب فصل پنجم است که مؤلف بر نظریه نظم و اثر آن در نقد ادبی تأکید دارد (أبوکریشه، ۱۹۹۷: ۱۹۸).

از جمله کتاب‌های موجود به زبان عربی *مناهج النقد الأدبی الحديث: رؤیة إسلامیة* نوشته ولید قصاب است که برای نقد و بررسی ظاهری و محتوایی در این مقاله برگزیده شده است.

نگارنده این سطور به مقتضای اشتیاق طبیعی، گرایش به نقد و نظر، دانش‌اندوزی در این عرصه، و سال‌ها تدریس ادبیات تطبیقی، تاریخ ادبیات، و متون با تکیه بر ادبیات جدید، همواره به نقد و نظر از جانب خویش و از سوی دانشجویان به‌ویژه دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی اهمیت داده و ارزش والایی قائل بوده است. بنابراین بر آن شد تا کتاب مذکور را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهد. برای این کار، ابتدا کتاب چند بار از جنبه‌های مختلف مطالعه شد. حتی لازم شد یک بار با نگاه دانشجوی دوره کارشناسی مطالعه شود.

پس از معرفی اجمالی و نظر به ویژگی‌های ظاهری و ساختاری، به ویژگی‌های محتوایی پرداخته شد و تمایزات و برجستگی‌ها و جنبه‌های مثبت آن ذکر شد. پس از اشاره به برخی از نارسایی‌ها و نتیجه‌گیری پیشنهادهایی ارائه شد که با اعمال آن از سوی صاحب اثر، این کتاب برای تدریس مناسب و شایسته خواهد بود.

هر چند مؤلف محترم در مقدمه (قصاب، ۲۰۰۹: ۱۳) یادآور شده است که مواد اصلی این کتاب سلسله سخنرانی‌هایی است که برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی ایراد شده است، ولی بنا به دلایلی، که ذکر خواهد شد، برای تدریس در دوره کارشناسی پس از رفع کمبودها مناسب تشخیص داده شده است.

۲. نمای ظاهری کتاب

مناهج النقد الأدبی الحدیث: رؤیة اسلامیة، نوشته ولید ابراهیم قصاب، نخستین بار در ۲۰۰۷ م و برای بار دوم در ۲۰۰۹ م از سوی انتشارات دارالفکر دمشق چاپ و منتشر شده است. این کتاب ۲۳۸ صفحه و از نظر حروف‌چینی و نوع خط، خوانا، واضح، و مناسب یک کتاب درسی است. صفحه‌آرایی و پاراگراف‌بندی آن مطلوب است. صحافی آن نیز معمولی و ساده است. طرح روی جلد ساده و معمولی و خالی از هرگونه آرایه‌ای است. هیچ نمود و نماد و شماییلی که به نقد ادبی مربوط باشد در آن مشاهده نمی‌شود.

با توجه به این که زبان اصلی نگارنده محترم کتاب عربی است و در همین رشته دانش آموخته است، قواعد عمومی نگارش و ویرایش در این اثر به‌خوبی رعایت شده و اشتباهات چاپی آن اندک است. در مقدمه هدف نگارنده به‌روشنی بیان شده و فهرست مطالب در برگیرنده همه مطالب و محتویات کتاب است. این کتاب از ضمائم مانند جدول، نقشه، و نمودار خالی است. تنها در فصل سوم (البنیویه)، صفحه ۱۶۲ چند نمودار و در صفحه ۱۷۳ دو جدول دیده می‌شود.

در پایان کتاب چکیده مطالب و نتیجه‌گیری آمده است. در این کتاب فهرست اعلام، فهرست موضوعی، فهرست منابع، و کتاب‌شناسی نقد ادبی وجود ندارد.

۳. درونمایه و ساختار علمی کتاب

مؤلف محترم در هر مبحث مقدمات موضوع را به‌خوبی پی‌ریزی کرده و در یک روند

منطقی به صورت اصولی وارد اصل مطلب شده است و با استدلال، استنتاج، و ذکر شواهد حاصل سخن را به‌طور خلاصه بیان کرده است. به‌طور کلی هر مبحث دو بخش اصلی دارد: بخش نخست، شرح و بیان دقیق یک روش نقدی و بخش دوم، نقد آن روش نقدی است. بخش نخست شامل چند قسمت است:

۱. خاستگاه اندیشگانی آن روش نقدی. در این قسمت زیربنای و مقومات آن روش به‌طور ساده، دقیق، و خلاصه بیان شده است.

۲. ویژگی‌های کلی و جزئی آن روش نقدی. در این قسمت ویژگی‌های آن روش نقدی به‌طور دقیق با ذکر عدد بیان شده و توضیح داده شده است.

۳. میدان عمل و جلوه‌گاه آن روش نقدی. در این قسمت چگونگی عمل و تطبیق براساس آن روش نقدی بیان شده است؛ بدین معنا که در این روش نقدی هنگام بررسی یک متن چگونه عمل می‌شود و آن روش نقدی چگونه در مورد یک متن پیاده خواهد شد. بخش دوم (نقد هر روش نقدی) دو قسمت اساسی دارد:

۱. ذکر جنبه‌های مثبت هر روش نقدی. در این قسمت، مؤلف روش نقدی مورد نظر را دارای جنبه‌های مثبت دانسته و با ذکر مقدمه‌ای، جوانب مثبت را به‌طور دقیق با ذکر عدد برمی‌شمارد و درباره هر یک توضیحی درخور می‌دهد.

۲. ذکر نارسایی‌های هر روش نقدی. در این قسمت پس از زمینه‌سازی مناسب جنبه‌های منفی و نارسایی‌های روش نقدی مورد نظر را به‌طور دقیق طی چند شماره ذکر کرده و درباره هر کدام توضیحات مناسبی می‌دهد و در صورت لزوم، استدلال‌های شخصی خویش را با شواهدی نقلی استوار می‌سازد.

در پایان هر مبحث یک نتیجه‌گیری و ارزیابی کلی از آن روش نقدی آمده است. البته جای ذکر چند سؤال و تمرین برای ممارست و تحقیق بیش‌تر دانشجویان در این قسمت خالی است.

۴. معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

نظر به این‌که اغلب روش‌های نقدی جدید رهاورد مغرب‌زمین است، مؤلف محترم سعی داشته است معادل دقیق و علمی و مناسب هر اصطلاح را به زبان عربی بیان کند. برای پرهیز از اشتباه و برداشت نامناسب خواننده، معادل لاتین هر اصطلاح روبه‌روی آن در پرانتز نگاشته شده است.

۵. تناسب محتوا با اهداف درس

به نظر می‌رسد هدف کلی درس نقد ادبی این است که دانشجو با شیوه‌های نقدی قدیم و جدید آشنا شود و جنبه‌های مثبت و منفی هر روش نقدی را دریابد و براساس دیدگاه و بینش اسلامی، روش نقد متکامل را برای کارهای پژوهشی خویش در آینده برگزیند. با توجه به این هدف کلی، حجم و محتوای این کتاب برای یک درس دو واحدی در قالب حدود پانزده جلسه مفید و مناسب است.

با توجه به این که نگارنده سعی داشته است از تکرار مطالب - جز در مواردی که اقتضای کلام بوده است - و آوردن حشو و زواید پرهیز کند، این کتاب ویژگی کتاب درسی بودن را داراست و توضیح و تبیین استاد در هر مبحث روشن‌کننده مطالب خواهد بود. بیش‌تر کتاب‌های موجود در عرصه نقد ادبی با داشتن مزایای فراوان برای تدریس در دوره کارشناسی مناسب نیستند. از جمله معایب آن کتاب‌ها حجم و تفصیل و اطناب در مطالب حاشیه‌ای، پرداختن به مطالبی که دانشجویان در درس‌های تاریخ ادبیات عربی در دوره‌های مختلف خوانده‌اند، پرداختن به نقد جدید به‌طور محض یا پرداختن به نقد قدیم و سنتی به‌طور محض، است.

با توجه به اصلاحاتی که درباره مباحث کتاب به‌ویژه فصل سوم، مبحث «البنیویه»، پیشنهاد می‌شود و اضافه‌شدن چند سؤال و تمرین مناسب در پایان هر مبحث، حجم و محتوای کتاب با اهداف درس متناسب خواهد بود.

۶. تناسب محتوا با عنوان و فهرست

با مشاهده عنوان کتاب، انتظار می‌رود همه مطالب کتاب در حوزه نقد جدید باشد. اما در این کتاب شیوه‌های نقدی قدیم و جدید مورد بررسی قرار گرفته است و در مقدمه کتاب (صفحه ۱۱) آمده است که این کتاب دو نوع روش نقدی را مورد تحلیل و نقد قرار داده است: یکی روش‌های نقد سنتی و دیگری روش‌های نقدی جدید که در قرن بیستم پدید آمده است که نوع دوم خود به دو دسته تقسیم می‌شود: روش‌های نقدی مدرن و روش‌های نقدی بعد از مدرن.

در فهرست مطالب نیز به همان ترتیب ذکر شده است. بنابراین بهتر است کلمه «الحديث» از عنوان کتاب حذف شود. هر چند بر مخاطبان کتاب پوشیده نیست که تأکید

مؤلف بر روش‌های نقدی جدید است. وقتی از یک سو بیش از ۷۰ صفحه از کتاب ۲۳۸ صفحه‌ای به نقد قدیم اختصاص دارد و از سوی دیگر، مخاطبان کتاب (دانشجویان) به آگاهی از روش‌های نقدی قدیم و جدید نیازمندند، دیگر روا نیست کلمه «الحديث» در عنوان کتاب باشد.

هنگامی که نگارنده محترم روش‌های نقدی قدیم و جدید را زیر ذره‌بین یا در ترازو یا در غربال نقد خویش قرار داده و محسنات و معایب هر کدام را با شرح و تفصیل و تحلیل بیان کرده است و سرانجام روش «نقد متکامل» را به منزله روش مناسب و برگزیده معرفی کرده است، انتظار می‌رود که خودش به صورت عملی، دست‌کم یک نمونه شعر یا نثر را در بخش پایانی کتاب ذکر کند و با همان روش نقدی (نقد متکامل) مورد بررسی و نقد قرار دهد تا الگویی پسندیده برای مخاطبان باشد. بدون تردید، رفع این کمبود با همت والای نگارنده محترم، که متخصص این موضوع است، ممکن خواهد بود. این در حالی است که در *النقد الأدبی، اصوله و مناهجه*، سید قطب همانند ولید قصاب، منهج متکامل را برگزیده و بر آن تأکید دارد. اما سید قطب عملاً در بررسی‌های نقدی خویش، به این منهج پرداخته است و پس از ذکر نمونه‌هایی از اشعار، متون نثری و آیات قرآن کریم و بررسی و تحلیل آن، علت برتری منهج متکامل را صریحاً بیان می‌کند و اظهار می‌دارد: «علت این‌که من منهج متکامل را ترجیح می‌دهم، این است که بر اساس این روش، اثر ادبی از همه زوایا مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد» (قطب، ۲۰۰۳: ۲۵۶).

۷. مطابقت مطالب کتاب با سرفصل مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مطالب کتاب حدود ۸۰ درصد با آخرین سرفصل وزارتی مصوب در هفتاد و هفتاد و دومین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورخ ۱۳۸۹/۷/۱۷ مطابقت دارد. گفتنی است که سرفصل مذکور به گروه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های سراسر کشور برای اظهار نظر فرستاده شده است. پیش‌بینی می‌شود پس از بررسی و ارائه پیشنهاد از سراسر کشور در آن سرفصل جرح و تعدیل و حذف و اضافه اعمال شود. سرفصل مذکور هنوز از صافی نقد و تحلیل متخصصان این رشته نگذشته است و بدون تردید خالی از اشکال نیست. امید است با اصلاحات پیشنهادی نگارنده این سطور، کمبودهای کتاب رفع شود و به عنوان کتابی مناسب برای تدریس آراسته گردد.

۸. روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر

با توجه به این‌که این کتاب در ۲۰۰۷ م نگاشته شده و در ۲۰۰۹ م به چاپ دوم رسیده است، نویسنده محترم، به عنوان یکی از متخصصان نقد ادبی، دارای جدیدترین اطلاعات بوده است و با تأکید بر روش‌های نقدی جدید در نقد و تحلیل خود، از منابع جدید به‌فراوانی و از منابع قدیم در حد لزوم استفاده کرده است. منابع استفاده‌شده از اعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. نگارنده محترم فقط به گردآوری و تنظیم داده‌ها و اطلاعات نپرداخته، بلکه تحلیل‌ها و نقدهای شخصی او از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به زبان دیگر، شخصیت علمی نگارنده محترم در همه صفحات کتاب برجسته و آشکار است. این کتاب از نظر ارجاع به منابع معتبر، به‌ویژه منابع جدید، در سطح مطلوبی است اما ذکر منابع و مراجع در ذیل هر صفحه کافی نیست و لازم است همه منابع یک‌جا در پایان کتاب ذکر شود.

۹. نوآوری‌های اثر

با نگرشی کلی به آثار موجود در حوزه نقد ادبی به زبان عربی و جداساختن آثاری که به نظر می‌رسد برای تدریس مناسب‌اند و سپس مقایسه آن آثار و ژرف‌نگری در نمایه و ساختار ظاهری هر یک این نتیجه به دست آمد که *مناهج النقد الأدبی الحدیث* دارای نوآوری‌هایی است که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

۱. نگارنده محترم بر اساس دیدگاه مکتب اسلام و فرهنگ کشورهای اسلامی و عربی، روش نقدی متکامل را پیشنهاد کرده و خواننده را پس از نقدهای خویش بلا تکلیف رها نکرده است. اما چنان‌چه گفته شد، عملاً نمونه‌هایی را بر اساس این روش مورد تحلیل و نقد قرار نداده است.

۲. در این کتاب، روش‌های نقدی قدیم و جدید مطرح شده و به‌طور منظم مورد تحلیل و نقد منطقی قرار گرفته است.

۳. در بخش تحلیل و بیان هر روش نقدی، بر اساس مستندات و استدلال‌های شخصی، فقط به شرح و بسط آن شیوه پرداخته شده و اشکال و ایراد و نیک و بد در این بخش راه ندارد.

۴. در بخش نقد هر شیوه نقدی، بدون تعصب و افراط و تفریط، ابتدا جنبه‌های مثبت آن مطرح و سپس جنبه‌های منفی و نارسایی‌ها به‌طور منظم و با استدلال بیان شده و سرانجام به‌طور خلاصه نتیجه‌گیری شده است.

۱۰. نظم منطقی و انسجام مطالب اثر

کیفیت قرارگرفتن هر درس و هر مبحث منسجم و منطقی است؛ بدین گونه که نگارنده ابتدا یک روش نقدی را پس از مقدمه‌ای به‌طور مشروح بیان کرده است و با استفاده از آرا و دیدگاه‌های صاحب نظران، زیربنای فکری و مقومات و ویژگی‌های بارز آن را تحلیل نموده است. سپس در بخش دیگر تحت عنوان نقد آن نظریه، ابتدا جنبه‌های مثبت آن را به‌طور منظم و با ذکر شماره بیان می‌کند و سپس اشکالات آن را نیز با ذکر شماره و به‌طور منسجم به دور از افراط و تفریط ذکر کرده است.

از نظر نظم منطقی و انسجام تنها دو اشکال دیده می‌شود:

۱. با این که بیش از ۷۰ صفحه از کتاب مربوط به روش‌های نقدی قدیم است کلمه «الحدیث» در عنوان کتاب منطقی به نظر نمی‌رسد. این مطلب در مقدمه کتاب (صفحه ۱۱) نیز ذکر شده است که مطالب کتاب شامل روش‌های نقدی قدیم و جدید است.
۲. درباره ترتیب قرارگرفتن درس‌ها تنها اشکالی که به نظر می‌رسد: جابه‌جایی درس «التفکیکیه» و درس «نظریة التلقی» است. لازم است درس «نظریة التلقی» بر درس «التفکیکیه» مقدم شود. مؤلف محترم نیز در متن کتاب (قصاب، ۲۰۰۹: ۱۸۷ و ۲۱۵) با صراحت بیان داشته است که مکتب نقدی «التفکیکیه» از گرایش‌های «نظریة التلقی» به حساب می‌آید. بنابراین لازم است ابتدا اصل و سپس فرع بیان شود.

۱۱. رعایت بی‌طرفی نگارنده در نقد و رعایت امانت

مطالب کتاب دو دسته است: نخست، مطالبی که بیان‌گر آرای شخصی، تحلیل‌ها، نقدها و نظریه‌های نگارنده کتاب است. دوم، مطالبی که از دیگران نقل یا اقتباس شده است که این مطالب خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. مطالبی که به‌طور مستقیم از کتابی گرفته شده و نقل شده است. این گونه نقل قول‌ها به‌طور دقیق در گیومه قرار گرفته است و در پایان سخن شماره عدد نوشته شده و در پانویست مرجع مورد نظر آمده است.
۲. مطالبی که از دیدگاه‌های پژوهشگران و کتاب‌های دیگر به‌طور غیر مستقیم الهام گرفته است. پایان هر بند از این بهره‌گیری‌ها شماره عدد ذکر شده و منبع مورد نظر در پانویست با ذکر شماره صفحه آمده است. بنابراین نگارنده این کتاب در نوشتار خویش امانت‌دار بوده است.

نگارنده کتاب در نقدها و تحلیل‌ها کاملاً بی‌طرف بوده و سعی داشته است اخلاق علمی و آکادمیک را رعایت کند و جانب‌داری را پاس دارد. هنگام تحلیل هر روش نقدی آن‌چنان دقت دارد و به‌روشنی به بیان آن نظریه از زبان صاحبان آن می‌پردازد که خواننده گمان می‌کند که نگارنده خودش طرفدار آن نظریه است. او در بیان آرای دیگران فقط گزارشگری می‌کند و در آن بخش، از نقد سخن نمی‌گوید؛ اما آن‌گاه که وارد بخش نقد آن نظریه می‌شود، باز هم اخلاق علمی‌اش حکم می‌کند که ابتدا جنبه‌های مثبت آن نظریه را بیان کند و سپس به جنبه‌های منفی و نارسایی‌ها اشاره کند. در تشخیص و ارائه جنبه‌های منفی و اشکالات و نارسایی‌های هر نظریه نقدی، روش کار نگارنده کتاب درخور تحسین است. نخست این‌که در کار نقد شجاع و قاطع است، دوم این‌که از دایره انصاف خارج نمی‌شود، و سوم این‌که در بیان ایرادات و کمبودها به همراه استدلال‌های شخصی، مستندات از منابع معتبر ارائه می‌دهد.

۱۲. سازگاری محتوای اثر با فرهنگ اسلامی

همان‌گونه که در عنوان کتاب «رؤية اسلامية» ذکر شده است و در مقدمه کتاب نیز نگارنده بنای کار را بر همان دیدگاه نهاده است، سرانجام پس از تحلیل و نقد هر شیوه نقدی روش متکامل را پیشنهاد کرده است و با شاهد آوردن بعضی از آیات قرآن کریم گفتارش را مستند ساخته است و تا پایان کتاب بر رعایت آن وفادار بوده است. این اثر جز در موارد اندکی که اشاره می‌شود با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی و جامعه ایرانی هماهنگ است. برای به کمال رسیدن اثر از این زاویه لازم است سه تقیصه رفع شود:

۱. وقتی مؤلف محترم روش نقدی متکامل را پیشنهاد کرده است، لازم است نمونه‌ای از شعر یا نثر را بر اساس همین روش، نقد و تحلیل کند.

۲. در بند پایانی صفحه ۱۰۷ آن‌گاه که مؤلف درباره حرکت‌های ناخودآگاه و غیرارادی سخن می‌گوید، به نظریه چامسکی اشاره کرده و در مثالی که می‌آورد، راه رفتن را در مقابل رقصیدن به کار برده است و آشکارا دو فعل «راه می‌رویم» و «می‌رقصیم» را به کار برده است که با وجود مثال‌های فراوان برای روشن کردن آن موضوع نیازی نیست آن فعل به کار رود. می‌توان در برابر راه رفتن افعال دیگری را به کار برد.

۳. در مبحث «المنهج النفسی» در بحث از عقده غریزه جنسی صفحه ۵۷ و ۵۸ و سخن از دیدگاه‌های هیوم و فرید هر چند طرح این موضوع در آن مبحث لازم و ضروری

است، اما نیازی نیست در خصوص آن، سخن به تفصیل گفته شود، بلکه اشاره‌ای گذرا و وافی به مقصود است. همان‌گونه که در بعضی از کتاب‌های نقدی دیگر مشاهده می‌شود (← حماد، ۲۰۰۲: ۳۸-۵۱).

۱۳. ویژگی‌های برتر کتاب

۱. نگارنده عرب‌زبان است و متن کتاب به زبان عربی فخیم و علمی نگاشته شده است.
۲. با توجه به حجم مناسب و درونمایه علمی برای تدریس مناسب است.
۳. نگارنده با رعایت انصاف و بدون افراط و تفریط مسائل نقدی را بازگو کرده است.
۴. نگارنده بدون طرح مسائل کلی ادبیات و تاریخ ادبیات به ذکر و تحلیل و نقد مناهج نقدی پرداخته و مسائل نقدی را با تاریخ ادبیات نیامیخته است.
۵. کتاب شامل شیوه‌های نقدی قدیم و جدید است.
۶. کتاب با فرهنگ اسلامی و فرهنگ عمومی کشورهای اسلامی سازگار است.

۱۴. نارسایی‌های کتاب

با وجود دقت فراوان نگارنده در تنظیم و جهت‌دهی مطالب کتاب، نارسایی‌هایی مشاهده می‌شود که مانند بسیاری از آثار دیگر خالی از نقص نیست. بنا به گفته شاعر:

و من المحال بان نرى أحداً حوى كنه الكمالِ و ذا هو المتعذرُ
و النقصُ فى نفس الطبيعةِ كامنٌ فبنو الطبيعةِ نقصُهُم لا يُنكرُ

(دامادی، ۱۳۷۹: ۱۹ به نقل از غفرانی الخراسانی، ۱۹۶۵: ۵۱۲)

نارسایی‌هایی که در اثر مشاهده شد عبارت‌اند از:

۱. مبحث «التفکیکیه» که از فروع و گرایش‌های «نظریه التلقى» است پیش از آن قرار گرفته است که منطقی نیست.
۲. با این که مؤلف محترم شیوه نقدی متکامل را معرفی کرده، اما هیچ نمونه‌ای برای نقد بر اساس آن شیوه ارائه نداده است.
۳. ارجاعات در ذیل صفحه معمول نیست و بهتر است به داخل متن منتقل شود.
۴. منابع استفاده‌شده در پایان کتاب ذکر نشده است.

۵. نمونه نقدی که در مبحث «البنیویه» آمده است مفصل و فایده آن ناچیز است.

۶. در پایان هر درس سؤال و تمرین وجود ندارد.

۷. اشتباهات تایپی و املائی در خلال متن دیده می‌شود. از جمله صفحه ۹۲ شماره ۶ به جای «یتغیا»، فعل «یتغی» مناسب است. صفحه ۱۳۵ بند دوم «رولات» باید «رولان» باشد. صفحه ۱۵۹ در شعر سیاب مصرع «و من مدی تسیل منها لذة الثمر»، در دیوان شاعر به جای «تسیل» فعل «تسیل» آمده است (سیاب، ۲۰۰۰: ۱۸۹). صفحه ۱۶۶ بند پایانی سطر دوم به جای واژه «التطهير» باید «التظهير» باشد. صفحه ۲۱۷ شماره ۳ سطر آخر بند، واژه «علمیات» به «عملیات» تغییر یابد. صفحه ۳۸ سطر چهارم واژه «ثمة» به «سمة» تبدیل شود.

۱۵. پیشنهادها

برای به کمال رسیدن مباحث کتاب، پیشنهادهایی عملی عرضه می‌شود که به کار بستن آن به حجم کتاب نیفزوده و بهتر است این کار به دست مؤلف کتاب انجام پذیرد. حتی اگر متخصص دیگری از جانب مؤلف اجازه این کار را داشته باشد، باز هم ترجیح داده می‌شود که کار اصلاح به دست مؤلف به فرجام رسد تا نتیجه ارزنده‌تری عاید گردد:

۱. طرح روی جلد کتاب به گونه‌ای تهیه شود که دلالت بر نقد و نظر و تضارب افکار و اندیشه‌ها داشته باشد؛

۲. چکیده مطالب کتاب پیش از مقدمه قرار گیرد؛

۳. در پایان کتاب، فهرست منابع، فهرست اعلام، کتاب‌شناسی نقد ادبی گنجانیده شود. نظر به این که نام‌های خارجی در کتاب فراوان است در مقابل نام هر شخص اسم کشور نوشته شود؛

۴. در پایان هر درس چند سؤال ساده (مثلاً پنج سؤال کوتاه) و دو یا سه تمرین برای پژوهش بیش‌تر درج شود.

۵. مبحث «نظریة التلقی» بر مبحث «التفکیکیه» مقدم شود.

۶. کلمه «حدیث» از عنوان کتاب حذف شود.

۷. به جای نقل مرجع در پانویس، در خلال متن مرجع ذکر شود (نام خانوادگی نویسنده، سال، و شماره صفحه).

۸. در پایان کتاب پیش از فهرست‌ها، نمونه‌ای از شعر یا نثر ذکر شود و بر اساس شیوه نقدی متکامل بررسی، تحلیل، و نقد شود. ممکن است این ایراد به ذهن برسد که حجم

کتاب افزون خواهد شد. پاسخ این است که اولاً، نقد یک نمونه حداکثر پنج تا هفت صفحه خواهد بود؛ ثانیاً، نمونه ذکر شده نیازی به تدریس در کلاس ندارد و اگر هم به حجم کتاب افزوده شود، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ ثالثاً، در این پیشنهادها حذف بعضی از مطالب در نظر گرفته شده است.

۹. در مبحث «البنیویة» نمونه‌ای از شعر بدر شاکر السیاب ذکر شده و مورد نقد قرار گرفته است. فایده این نقد بسیار اندک است و این مطالب بسیار آشفته به نظر می‌رسد. با توجه به نارسایی‌های شیوه نقدی «البنیویة» بهتر است این نمونه حذف شود یا این‌که در سه صفحه خلاصه شود تا جایی برای نقد به شیوه متکامل، که منظور نظر نگارنده محترم کتاب است، باز شود.

۱۰. برای تقویت دانشجویان در درس نقد ادبی بر اساس این کتاب بهتر است برای رفع اشکال دانشجویان و تدریس مطالب حاشیه‌ای و مقدمات نقد از دانشجوی تحصيلات تکمیلی در قالب دستیار (TA) استفاده شود. این دانشجو می‌تواند مطالبی از *بدييات في النقد الأدبی* نوشته هاشم صالح مناع (صفحه ۸۱ تا پایان کتاب، که عنوانش «مقدمات فی النقد الأدبی» است، پیشنهاد می‌شود) را تکثیر کند و با دانشجویان دوره کارشناسی در ساعاتی به مباحثه پردازد (صالح مناع، ۱۹۹۴: ۸۱).

۱۶. نتیجه‌گیری

۱. در عصر انفجار اطلاعات و پدیده جهانی شدن، برای پیشرفت پایدار و جهت‌دار، لازم است به مقوله نقد، به‌طور عموم، و به نقد ادبی، به‌طور ویژه، اهمیت لازم و درخور داده شود.

۲. لازم است کتاب درس نقد ادبی در دوره کارشناسی به صورت فشرده و بدون حشو و زواید در نظر گرفته شود. به‌طوری که مهم‌ترین مطالب رایج در نقد قدیم و جدید را دربرداشته باشد.

۳. *مناهج النقد الأدبی الحديث: رؤیة إسلامیة* نوشته ولید قصاب، کتابی اصیل و با رویکردی اسلامی است که در صورت اعمال پیشنهادها اصلاحی برای تدریس آراسته و مناسب خواهد بود.

امید است تلاش خالصانه همکاران دانشمند و دلسوز و کارکنان گروه تخصصی زبان و ادبیات عربی در دبیرخانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به ثمر نشیند و این‌گونه بررسی‌ها منشأ اثری نیکو گردد.

منابع

- أبوكريشه، طه مصطفى (١٩٩٧). *التّقد العربى التطبيقى بين القديم والحديث*، القاهرة: الشركة المصريّة العالميّة للنشر.
- أحمد بدوى، أحمد (١٩٦٤). *أسس التّقد الأدبى عند العرب*، القاهرة: مكتبة نهضة مصر بالفجالة.
- الجودى، لطفى فكرى محمّد (٢٠١١). *تقد خطاب الحدائنه*، القاهرة: مؤسسه المختار.
- حماد، حسن (٢٠٠٢). *التقد الفنى و علم الجمال*، القاهرة: مكتبه دارالكلمه.
- حمدان، محمّد صائل (١٩٩١). *قضايا التّقد الحديث*، الأردن: دار الأمل للنشر و التوزيع.
- الحيدرى، إبراهيم (٢٠١٢). *التّقد بين الحدائنه و ما بعد الحدائنه*، بيروت: دارالساقى.
- خليل، إبراهيم محمود (٢٠١٠). *التّقد الأدبى الحديث*، الأردن: دارالمسيره.
- دامادى، سيدمحمّد (١٣٧٩). *مضامين مشترك در ادب فارسى و عربى*، تهران: دانشگاه تهران.
- زيتون، على مهدي (٢٠١١). *فى مدار التّقد الأدبى*، بيروت: دارالفارابى.
- سيّاب، بدرشاکر (٢٠٠٠ م). *الأعمال الشعريّة الكامله*، بغداد: دارالحرية للطباعة والنشر.
- صالح منّاع، هاشم (١٩٩٤ م). *بدايات فى النقد الأدبى*، بيروت: دارالفكر العربى.
- غفرانى الخراسانى، محمّد (١٩٦٥). *عبدالله بن المقفّع*، القاهرة: المطبعة المصريّة.
- غنىمى هلال، محمّد (١٩٨٦). *قضايا معاصرة فى الأدب و التّقد*، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع و النّشر.
- قصاب، وليد (٢٠٠٩). *مناهج النقد الأدبى الحديث: رؤية السلاميّة*، دمشق: دارالفكر.
- قطب، سيّد (٢٠٠٣). *التّقد الأدبى، أصوله و مناهجه*، القاهرة: دار الشروق.
- هلسا، غالب (١٩٨٤). *فصول فى التّقد*، بيروت: دار الحدائنه للطباعة و النّشر و التوزيع.